

مطبوعاتوز

وزیر راه وزیر راه نیست یا بفرموده بیاریدپایین!

مدیرکل راهداری آذربایجان غربی: آزادراه ارومیه - تبریز، آزادراه نیست.



دبیرسایت هاشمی رفسنجانی: کاش مرگ همه مثل مرگ هاشمی باشد.



خسرو تاج، معاون وزیر صنعت: دلیل گرانی خودرو را نمی دانم.



سخنگوی وزارت بهداشت: برای نشان دادن آزمایش، به پزشک ویزیت ندهید.



نکنه وزیر راه هم وزیر راه نیست!؟

آخه همه که استخر اختصاصی ندارند!

به نظرت ابرام آقا سوپر گوشت می داند؟

متأسفانه پزشک ما ماچ قبول نمی کنه!

مدیرعامل توانیر: مردم ده درصد صرفه جویی کنند، قطعی برق نخواهیم داشت.



سخنگوی وزارت خارجه: کره شمالی مراقب بدعهدی های آمریکا باشد.



رییس اتاق بازرگانی: فقط برخی شرکت های خاص دلار ۴۲۰۰ تومانی گرفتند.



رییس دولت: مشکل اقتصادی نداریم، توقع مردم را بالا نبرید!



بدون انرژی هسته ای، چند وقت دیگر اصلاً برق نخواهیم داشت!

مشاوره توسط تیم مذاکره کننده مجرب، با ۱۰۰٪ تخفیف برای هم قاره ای های عزیز.

لاید ژن خاص داشتند بتم جان!

خُب دیگه! بفرموده، بیارید پایین!

خر دوباره لگد زد!

یک روز شیخ پشت تربیون شد و بگفت یک بچه از توافق لوزانم آرزوست این بچه هر چه خواسته ام زود می دهد هر چیز از گذشته و الانم آرزوست این بچه نیست، غول چراغ است، هر چه هست مطرح کنید، شادی ایرانم آرزوست من نزد غول رفتم و دل خوش به آرزو گفتم به غول، پول فراوانم آرزوست یک شغل خوب و بنز و دلار هزاری و اجناس مفت و مسکن ارزانم آرزوست گفتا فقط برای خودت آرزو نکن گفتم عروس واسه مامانم آرزوست

زان سو یکی بگفت که عشقم امیرعلی زین سو یکی بگفت که مرگامم آرزوست سرهنگ بهر دوره با زن نشستگی اش با اقتدار گفت که نیسانم آرزوست آن دیگری به دخترعمویش اشاره کرد با خنده - گریه گفت که ایشانم آرزوست «خوش تر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست» حالا که نیست، وصلت اسانم آرزوست هر چند ازدواج مهم تر از نان بود! هرگز نگفتم! فقط نانم آرزوست هر کس ز آرزوی خودش گفت و شیخ هم فرموده بود پرتو تابانم آرزوست تا اینکه خر دوباره لگد زد به طفل او گفتا که پاره کردن پیمانم آرزوست دی شیخ با ترامپ همی گفت: کُزه خرا! از جفتکت مولوم و اسانم آرزوست دشمن همیشه خر بود، این دفعه هم، ولی آن خر که هی لگد نزنم آرزوست گفتیم یافت می نشود شیخ! بیخیال گفتا اوهوم، البته، می دانم، آرزوست گفتیم بذر پوچ اگر باز کاشتی دیگر نگو که باغ و گلستانم آرزوست!

آب و ریکایت توی حلقم

الان مثل قدیمها نیست که برای حباب ساختن کلی به مغزت فشار بیآوری و فسفر بسوزانی! اصلاً نیازی نیست کاری کنی، به لطف مسئولین، حباب خود به خود ساخته می شود. یک زمانی حباب را برای بازی می ساختند و برای آن زحمت زیادی می کشیدند، مثلاً آب و ریکا قاطی می کردند و با لوله خودکار و با یک تمرکز و ملاحظه خاصی در آن فوت می کردند تا چندتا حباب ازش بزنند بیرون و یک جماعتی شاد شوند، البته این روش تلفاتی هم داشته چرا که عده ای تازه کار و شیفته شهرت، برای ساختن حباب بیشتر، نفس را در سینه حبس می کردند تا با یک فوت جاتانه، حباب بیشتری بسازند و کل آب ریکا می رفت در حلقشان. بعدها از همین نبوغ استفاده کردند و

بدون اینکه از مخترع آن اجازه بگیرند انواع حباب سازها را ساختند تا دیگر برای حباب ساختن اینقدر خودمان را به زحمت نیندازیم و تلف نشویم، فقط کافی است فوت کنی. اما در حال حاضر برای حباب ساختن حتی نیاز نیست فوت کنی، این بار مسئولین وارد عمل شدند و انواع حباب ها را از تولید به مصرف ساختند که از تنوع زیادی هم برخوردار هستند، این حباب ها که گفته می شود دائمی نیستند نفس مردم را کاملاً در سینه حبس کرده و همینطور تعدادشان افزایش می یابد. اینطور که مسئولان پیش می روند احتمالاً در آینده نزدیک، حباب بخوریم، حباب بنوشیم، حباب بپوشیم و حتی در یک زندگی حبابی دست و پا بزنیم.

مهر پایین کشید

وای اگر کار من و عشق به آنجا بکشد هم به «ناجا» بکشد هم به «نزا» بکشد سکه چون در نوسان است چنین دلبران روز و شب مهره اش را به رخ ما بکشد آنقدر در طلب سکه دویدم، باید مرد نقاش «دل» و «دست» مرا «پا» بکشد گرچه البته حباب است ولی عمر حباب آنقدر نیز نباید به درازا بکشد زندگی سیر عجیبیست که در آن دیدم مهر پایین بکشد، سکه که بالا بکشد مهریه، سکه، طلا، خانه و شغلی درخور نکند کار من و عشق به اینها بکشد



کامران یاری

آخر لاشه!

اگرچه سخت مشغول تلاشی دیگه وقتش شده از هم بیاشی شبیه وصله ناجور و معیوب باید از آسیا فوری جدا شی تموم خواهش تاریخ اینه که اصلاً جزو جغرافی نباشی زیر بارون موشکهای غزه خودت هم میدونی که آتش و لاشی تو اون تقویم بیست و پنج ساله درسته اولاشه، آخراشی

کلمتون

گراز برای حفاظت از نسل خود، رییس سازمان حفاظت محیط زیست را خورد. کارگرها به زیر خط فقر می روند - تصمیمات ارزی دولت از بس پخته بود، از هم و رفت - آب پاکسی را روی دست مدیرعامل هما ریختند، همه چرک ها را شست - حبیبها که بتر کند تازه نفس کشیدن راحت می شود - خجالت آورتر از تورم، اُفت ۱۷۵ هزار تومانی قیمت سکه است

سرمايه گذاري سوپرمن و بتمن رفت خانه



صد بار بت گفتم اونجا موبایل خوب آنتن نمیده جاتو عوض کن. بتمن: دستم بنده چیکار داری؟ سوپرمن: داداش به نظرت الان بهتره رو چی سرمایه گذاری کرد؟ بتمن: ببین اگه سکه و ماشین نخردی حتما طلا بخر، په آشنا هم دارم دلار جهلگیری میده خواستی جورش کنم. سوپرمن: داداش طلا خوبه اتفاقاً دایانا هم په مدت دلش انگشتر می خواست، خیلی مخلصم بای. سوپرمن از آنجا که می دانست این روزها سرعت کاهشش ارزش پول از فیلش هم بیشتر است گفت بهتر است با بتمن یک مشاوره ای کنم و این پولهای پس اندازم را در جایی سرمایه گذاری نمایم، بالاخره او پولدار همه قهرمان هاست. بتمن: الو سب بفس، بفرماید... سوپرمن: الو داداش باز تو غارتی؟ سبب راهی طلا فروشی شد و از مغازه دار قیمت انگشتری را پرسید. مغازه دار گفت: قابل ندارم، دو و دویست... سوپرمن متوجه شد کارت در جیب

لباسهای عادی اش است. پس با عجله برگشت و کارت را برداشت. مغازه دار گفت: قابل ندارم، دو و هفتصد... سوپرمن گفت: ای بابا چرا؟ مغازه دار گفت: حبابه و اصلاً نگران نباشید. سوپرمن متوجه شد که کارت را اشتباهی آورده، پس باز برگشت و کارت دیگری آورد. مغازه دار گفت: قابل ندارم، سه و صد... سوپرمن باز شاکی شد اما مغازه دار ضمن دعوت او به آرامش گفت حبابی بیش نیست، سپس انگشتر را حساب نمود. سوپرمن که بسیار ناراحت بود، رفت خفا!

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ر	ا	ن	س	ج	ی	د	پ	ا	ن	م	ا	ی	۱	۱
م	ا	ل	ه	ک	ش	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	۲	۲
و	ر	د	س	ا	ن	ر	س	ا	ن	ر	س	ا	۳	۳
ز	د	ی	ر	ل	و	و	و	و	و	و	و	و	۴	۴
ش	و	ن	د	ا	و	و	و	و	و	و	و	و	۵	۵
م	ا	ج	م	ا	س	پ	س	پ	س	پ	س	پ	۶	۶
ن	ز	ا	ع	د	ی	پ	د	ی	پ	د	ی	پ	۷	۷
س	د	ی	د	س	ر	و	ش	ی	ر	و	ش	ی	۸	۸
ی	ه	ن	خ	ش	ن	ت	ن	ت	ن	ت	ن	ت	۹	۹
م	د	م	د	م	و	و	و	و	و	و	و	و	۱۰	۱۰
ر	و	ه	ه	ی	ک	ی	ک	ی	ک	ی	ک	ی	۱۱	۱۱
ز	ن	و	ف	ع	ا	ل	م	د	ن	و	ن	و	۱۲	۱۲
ی	ک	د	و	س	ط	ی	ج	ا	ه	ا	ه	ا	۱۳	۱۳
م	ن	ا	ا	ا	ج	ز	ا	ی	ر	ی	ر	ی	۱۴	۱۴
ه	ا	م	د	ص	ا	د	ق	ه	د	ا	ی	ن	۱۵	۱۵



ویژه نامه طنز راه راه
کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی
سر دبیر: بهزاد توفیق فر
دبیر سرویس شعر: زهرا فرقانی
دبیر سرویس کارتون: کامران یاری
مدیرفنی: امیرحسین محمدپور
صفحه بندی: مجتبی سالاری

با ما بتماسید!
رایانامه: info@rahrahtanz.ir
سروش: tanzym_ir
ایتا: tanzym_ir
بله: tanzym_ir